

# بهرار الحاظ روان شناسی

(۳)

جلال ستاری

## سیر در هنر

در مقاله پیشین گفتیم که برخی احساس هنری و ذوق زیبایی دوستی را تنها با گذشته آدمی مربوط می‌کنند و ریشه هر ساخته هنری را در احساسات و عواطف دوران کودکی هنرمند می‌جویند.

بعقیده دوکنسی (de Quincey)، بودلر (Baudelaire) و ریلکه (Rilke)، ما همه در دوران کودکی دستخوش احساسات و هیجاناتی شدید و عمیق بوده‌ایم و مشهودات و محسوسات مان خاصه در نخستین سالهای عمر، همیشه با عواطف و امیال و علائقی پرمایه درهم آمیخته بوده است. این عواطف و خواسته‌ها و تمنیات دوران کودکی زادگاه شعر و شاعریست، و بهنگام سیر در هنر، مثلاً با خواندن قطعه شعری، درجه‌ای از عالم کودکی شاعر و هنرمند به رویمان گشوده میشود، یا دست غیبی ما را به جهان دور دست عواطف و احساسات گذشته‌مان میبرد. بدینگونه تأثیری که از خواندن شعری لطیف می‌یابیم همانند هیجان و التهایی است که از یادآوری خاطرات کودکی احساس می‌کنیم، پس هر ساخته هنری از منبع قباض کودکی سرچشمه میگیرد و بیخ و بن ذوق زیبایی دوستی، قریحه شاعری یا هر گونه آفرینش هنری، در عالم کودکیست. و یکتوریاش (V. Basch) این نظر را بر همه مظاهر و پدیده‌های هنر تعمیم داده است. به اعتقاد وی، کودک هیجان پذیرتر از بزرگسالست و دوران کودکی بیش از مرحله بزرگسالی و سالمندی غرقه در اندوه و شادیت، چون دوران کودکی مرحله‌ای از زندگیست که ماهیت و خصیصه‌اش بیشتر عاطفی است؛ اما چون این موج عواطف و احساسات با مقتضیات زندگی واقعی انسان سازگار نیست، با گذشت زمان اندک اندک به عقب رانده میشود و جزء ضمیر مغفوله آدمی می‌گردد، یا زندگی عقلانی انسان بر آن برده می‌افکند. بهنگام سیر در هنر که به مثابه توقف و درنگی در جریان شتابزده زندگی مادیست، این عواطف از بند عقل می‌رهند و شوری برمی‌انگیزند، پس ذوق زیبایی دوستی،

حسایت در برابر زیبایی و قریحه آفرینش هنری را با خاطرات دوران کودکی ملازمت و پیوندی هست، بدین معنی که یادگارهای عاطفی دوران کودکی و خاصه عواطف ناخود آگاه دوران کودکی، هنگام سیر در هنر بیدار میشوند و جان میگیرند و چون سبلی خروشان به سراجه ذهن خود آگاه می‌ریزند. یک ساخته هنری ازینرو لذتی شادبیار به ما ارزانی می‌دارد و مقبول طبع زیبایی‌سنان قرار میگیرد که ما را به یاد چیزی که در کودکی دیده، شنیده و دریافته‌ایم و با ذوق و هیجانی شگرف همراه بوده است، می‌اندازد. از رهگذر این تداعی و ملازمت، خاطرهای ناخود آگاه کودکی به روشنی می‌گراید و بدینگونه آنچه اکنون می‌بینیم یا می‌شنویم و خوش آیندماست شور و هیجانی گذشته را در ما زنده میکند.

در دوران کودکی، هیجانات و عواطف، غلظت و رنگ تنبلی دارند. کودکی در حالت مه‌آلود آرزوهای دور و دراز فرورفته است. این خواسته‌ها و عواطف بان نغمه‌ای مرموز در درونمان طنین می‌افکند و واگوش تا پایان عمر در وجودمان پخش میشود. هیجانات و تأثرات ما در برابر یک ساخته هنری یادآور و برانگیزنده عواطف و احساسات دوران کودکی یا هیجاناتی همانند آنست.

تخلف عواطف و احساسات دوران کودکی دارای همان خصوصیات دوگانه احساس هنری و زیبادوستی است: نخست اینکه یادآوری گذشته همیشه با خیال پردازی بهم آمیخته است. این یادآوری هیچگاه کامل و بی‌نقص نیست، چون همواره بخشی از زندگی امروزی ما با آن یکی شده، پیوند خورده است؛ و دیگر اینکه خواطر دوران گذشته هم لذت بخش و خوش آیند است و هم ناگوار و بدآیند. خاطره بهجت‌انگیز دوران سعادت‌مند کودکی بان بهشتی از دست شده، همیشه با حسرت قنداش همراه است. خاطرات دردناک و اندوهبار دوران کودکی نیز متعلق به گذشته است و اصولاً گذشته دور دست



## ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این دوران، خودآگاه و ناخودآگاه، جنبه هنری ندارند و علاوه بر آن ممکن نیست یک ساخته هنری برای همه بینندگان، یادآور خاطرات دوران کودکی باشد. ازینرو شاید بتوان گفت که حس هنری و زیبادوستی از عواطف دوران کودکی ناخودآگاه، تقلید و اقتباس میکند یا برگردان ناقصی است از عواطف و احساسات دوران کودکی.

بعبارت دیگر لذت حاصل از مشاهده یک ساخته هنری همانند هیجان و شوری است که از یادآوری یک خاطره کودکی - خاطره ای که غالباً در ضمیر پنهانمان جای دارد - احساس می کنیم؛ و اگر چنین باشد آفرینش هنر را نیز می توان تقلید یا اقتباس و تعبیری از مضامین ناخودآگاه دوران کودکی هنرمند دانست. درین باره در مقاله ای دیگر سخن خواهیم گفت.

همیشه با لطف و مهری شورانگیز فریاد می آید و چنین می نماید که همیشه شیرین بوده است. احساس درد و ترس با یک زایل میشود یا تخفیف می یابد و خاطره ای ملایم از آن بیاد کار میماند. گذشته تلخ و دردناک نیز همیشه با لطف و مهری خاص زنده می شود.

حاصل سخن اینکه احساسات هنری یا ذوق زیبادوستی همانند خاطره عواطف دوران کودکی یا احساسات و عواطف ناخودآگاه دوران کودکیست و از دیدن ساخته ای هنری، تارهای خاطرات کودکی در ما به لرزه در می آید. البته مقصود این نیست که آندو مطلقاً یکی هستند، اما شکی نیست که بایکدیگر مشابهت و مناسبتی دارند. حس زیبایی و ذوق هنری و زیباپسندی عین خاطره عاطفی دوران کودکی نیست، چون بسیاری از خاطرات